بازدید شد
۱۳۷۴/۶/۱۶

بازدید شد
۱۳۷۴/۶/۱۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب رسالة المجذوبات

مؤلف محمد جعفر کبودر آهنگی

موضوع

شماره قفسه ۱۰۴۱۲

شماره ثبت کتاب ۴۹۲۹۲

۱۱ ۴۱

۳۲۳۵

۱۰۴۱۲

رسالة المجذوب

١٩٢٩٢

٣٢٣٨

۴۹۲۹۲

رسالة المجددات

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از اتمام رسالهٔ عقاید و تنزیف آرای متصوفه ملاحده و متفلسفین
شدم که در بعض السنه و افواه افتاده است که اهل ذکر صورت
الشخص حجاب اجازه را در خیال خود نگاه میدارند نعوذ بالله از
مثل خدا میدانند و او را پرستش مینمایند لهذا متعرض بیان
او شدم لاحول ولا قوة الا بالله و او این است که ضعیف مسکین
نفر اهل ذکر اجازه که برخوردم آنها مطلق از این قبیل صحبتها ندارند شخص
بهارمی در پرده و کنایه کفت حاصلی نشد بهیچه تصور و تکنیب نمودم که
قصد او آنست که در مواضع خاصه او را از دعا فراموش ننمایم
و شخص بخیر تصریح نمود ضعیف بمحض شنیدن نگاشی نمودم و انکار
بلیغ کردم و در اثنای ذکر او را متوجه مراقبه بآن نمودم که از معشوق
مجازی قدری سره رسیده بود میشدم و آنچه در بیان مراقبه در شرح

فارسی مرلایکحضر الفقیه و در رساله منفرده که در بیان سلوک در تفسیر
آیه شریفه و من جاهد فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین
بیان فرموده است باین نحوست که سالک باید عزلت و انقطاع
تمام در نشسته باشد از خلایق و مطلق با مردم الفت ندارنشسته باشد و شب و روز
مشغول ذکر باشد و نماز را با حضور قلب بعمل آورد و همیشه رعایت دل
کند که در خاطرش چیزی در نیاید و اگر در آید بتضرع و ابتهال رفع آنرا
از خدا از حق خود طلب نماید و باز مشغول شود و دعاهای باشد مثل دعای
پانزده مناجات و دعای مشوه با آنکه تو و من باید سلط نماید که
بداند حضرتی نه و تعالی همه جا حاضر است نه بعنوان آنکه حس تصور کند
خداوند خود را خواه جسم لطیف و خواه جسم کثیف بزرگ کشیده داند
نه بزرگ که جسمانی و نه کوچکش خواند بلکه چنین جسمانی حاضرش داند نه کضور
جسمانی و نه غایبش داند بلکه جسمانی که عظمت حق اعتقاد و آفریده است

و از لوازم

و از لوازم بشریت است که آدمی خداوند خود را حسی داند چنانکه
نه روح در بدن است و نه خارج از بدن و نه بزرگ و نه کوچک
و نه سیاه است و نه سفید پس باید که ذات مقدس خداوند
خود را حاضر داند نه از قبیل حضور جسمانیات و نه روحانیات
چنین چیزی هر چند از قوت رفع رضیع تر است و باین همه تنزه
که حق سبحانه و تعالی دارد در نهایت قرب به بنده کان دارد و اقرب
من حبل الورید است و مدبر و مربیت انواع مکونات را و باین
کونه ذکر کردن و خداوند خود را حاضر دانستن و در هر ذکری را و سلط
یاد کردن و دل را متوجه او ساختن و ذکر را از دل کردن باندک
زمانه ترقیات عظیمه حاصل میشود و آنچه این فقیر تجربه کرده هم فتح ابواب
از ده رو شده است و در علی اربعین تمام چیزها ظاهر شده است
که وصف نتوان کرد و لیکن شیاطین جن و انس همانقدر عظیمه میکنند
و چنین هر چند راه نزدیک تر است ممانعت ایشان عظیم تر است

و الا از شیاطین در مباحثات متعارفه هرگز مسامحت نمیکنند بلکه
معاونت مینماید و هر که متوجه این راه شد هزار وجه میکوبند که این
خوب نیست و تحصیل علوم واجب است و اوقات ضایع میشود
چنانکه اگر خواهد تصدقی خالص از برای خدا کند هزار وجه از مسامحت
دارند و اگر خواهد چیزی در راه خدا صرف نماید هزار وجه در تخته میکوبند
و مجاهده این معنی دارد که بر نفس و شیطان دشوار است و بر شیطان دشوارتر
پس میباید که متبدی هر چند که ایشان معارضه نمایند او نیز بجناب
اقدس متوجه شده بایشان سلام بسلام لاحول ولا قوة الا بالله از
خود دور گرداند تا آنکه بمرتبه محبت فایز شود و دیگر معارضه کم شود و در
اوقات صلوات میباید که همه با حضور قلب باشد و آیات و اذکار
و دعوات سلام بفهم و دل سلام با خداوند تعالی داشته باشد که مطلب عظیم
از این مجاهدات این است که نمازهای او همه با حضور قلب
باشد و همه که شیطان او را بجای دیگر می برند باز تدارک کند
و خود را

و خود را متوجه سازد و متوسل بجناب احدیت شود تا بمرتبه
محبت برسد و بعد از آن مخفف نماز با کلیه برطرف شود چنانکه
سید المرسلین صلی الله علیه و آله میفرماید ارحنا یا بلال فقره عینی
في الصلوة مجملا تا کسی بمرتبه محبت فایز نشود و نه اسلام دارد و نه
نمازش مقبول است و نه سایر عبادات و تصور نکنی که کتب حکمت
خواندن منافات ندارد و همه راه خدا است بلکه از حجب ظلمانیه است که ضد
صریح این راه است و همچنین کتب کلامیه و معارضات و مجادلات
لهذا مباحثات عظیمه در نزد ما از همه وارد شده است و اصلا از دلایل
آنها ایمان زیاده نمیشود بلکه این است که ایمان فطری که حق تعالی باو
عطا فرموده است زایل میشود یک شبهه تاثیرش بیشتر از هزار
برهان است و زیاد تا ایمان و یقین بریاضت میشود و بعلم نوری
نزد ایشان مفقود شده و منصوص قرآنیه و حدیثیه پس اگر معارضات
نفس شیطانی بگذرد و عبارات و تقریرات کم شود و اصطلاحات
جدید و تقریرات و توجیهات بمقرآن که در این راه شده اند

اخوند سلام

ما را در نا نقله من کلمات الشریفه طالب نزاه ضعیف مروض میدارد

که انچه از کلمات این مزار کور روسائل دیگر دیده شد مراقبه

همین است که دل خود را خالی از خواطر نماید همیشه جناب

اقدس آلهی را حاضر داند بان نحو که ذکر فرموده ضعیف بلدارت اما

بسیار که متوجه ذکر و اوراد بودم باد آخر کتاب مجملی در رساله

مولانا عبد الرحیم دماوندی که مستی بمفتاح اسرار الحسنه در

این اوراق کتاب دیدم که نوشته بود مبتدی را سزاوار است

که صورت صاحب اجازه را در نظر در نشسته باشد نه اینکه مقابله

او را بر نشیند چه بسیج نادارا صورت مصنوعی و مخترعی

خود را بر نشیند می نماید که دایم در تغیر و تبدیل است بمحض رفع

التفات نا چیز نگردد بلکه منظور این است که چون مبتدی را هنوز

اطمینان و سکینه قلبیه هم نرسیده است و نفس او بیکلحظه

فارغ و بیکار نیست و همیشه از خیالی بخیالی و از صورتی بصورتی

منتقل میشود و از جائی بجائی میرود و همیشه در تردد پیرامون

این نقش در

این نقش است و صورت این نقش را در نفس قرار گرفته است

لهذا برای رفع تفرقه و جمع شدن خاطر حسب الامر اشاره

نبی و آل نبی نا گذر نشته اند که سالک در اوایل امر صورت

مرشد را در نظر بگیرد تا از تفرقه و وسواس شیطانی

خلاص شود و آن اشاره این است کما قال الصادق علیه السلام

من لم یکن له قرین مرشد الیکن عدوه من غفله و شعوره این جعفر

شده است که هر قدر مرشد کامل تر است خلاص از تفرقه بیشتر است

نا مرشد کامل مولانا علی علیه السلام برسد و نکنی است که بعضی از

پا بصیرتان بگویند وقتی که مرشد کامل باشد چه احتیاج است صورت

مرشد را در نظر کردن جوابش این است که این مرشد ظاهر عکس مرشد

کامل است و مبتدی را که طاقت و ظرفیت نیست که در آن کمال قوت

فیض باطنی بگیرد و بتدریج بواسطه مرشد ظاهر روح سالک قوی

میشود و آن وقت می تواند که از مرشد کامل بقدر استعداد خود

فیض به برد و اخباری که در فصل تعریف عرفا مذکور شد معلوم
میشود که مرشد ظاهر فاقد مرشد کامل بوده است لاتغفل انتهی
ما اردنا نقله من کلامه ضعیف معروض میدارد که صاحب این رساله
در این رساله از دقایق و مکاشفات خاصه خود را در اوقاتی که
مجاور اراضی مقدسه مشاهد ائمه علیهم السلام بوده بسیار نوشته
چنانچه مجلسی رحمه الله نیز در شرح من لایحضره الفقیه بسیار ذکر نموده
و بیک نفر از اهل سلوک که معاصر ضعیف بود ملاقات اتفاق
افتاد او در خصوص این مطلب استدلال می نمود و بقول جناب
سید اوصیا علیه آلاف التحیة والثنا در خطبه اهل ذکر که در نهج البلاغه مذکور است در ضمن آن
خطبه فرموده است و ان تلذکر اهلا خذوه عن اهله فیما یبدا لا
فلم تشغلهم تجارة ولا بیع عنه یقطعون به ایام الحیوة ویهتفون
به اثر داجر عن مجالسهم فی استماع الغافلین الی ان قال فلو
تمثلتم بعقلکم فی مقاعد هم المحمودة و مجالسهم المشهودة الی ان
قال لرایت اعلام الهدی و مصابیح الدجی قد حفت بهم الملائکة
و تنزلت علیهم السکینة و فتحت ابواب السماء اعدت لهم
مقاعد الکرامات و مقعد اطلع الله علیهم فیه فرضی سعیهم و حمد مقامهم
الی آخر خطبة فقائل فی کلام علیه السلام نظر بک جلالة شأن این
الذکر و عظمتهم و قربهم عند الله و دخل مستدلال فوله علیه السلام
فلو تمثلتم بعقلکم الی آخره و وجه آن ظاهر است فتدبر لیس بابد
طالب سالک حق کمال سعی را اتمام نماید که شاید از این فرقه بگردد
ولا اقل از همچنین اینها باشد و نه اعداء حریشان خدا ناخواسته او
باشند از او عبادات و اذکار مختلفات و دیگر مرقوم کرده اند
و مصاحب باصلی و اتقیا و زهاد و عباد بحب ظاهر تا نیز
در مصاحب نباید و زهد و ورع و اطاعت و عبادت

واسب [illegible] ازو میبرد از او غبار شهوات و خار غفلات
و برمی انگیزاند او را باعمال که موجب ترقی او میشود بمعراج قدس
و مستعد میگرداند او را بوصول بمنازل انس و همچنین است
معاشرت اهل باطن بلکه تاثیر آن اکثر و اتم از تاثیر دست
و نوشته بود سعید آباد این قول است آیه شریفه واصبر نفسک مع
الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی چه توجیه جناب مقدس
نبوی صلی الله علیه وآله از آیه افاضه و افاده است و از مزید
از جهة افاضه و استفاضه است و آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا
وکونوا مع الصادقین چه هر چند مراد از صادقین ائمه طاهرین اند
حقیقت بیکسر در صورتی که ادراک حضور ایشان متعذر
باشد حضور آشنا می دائم الذکر هم مفید فایده کامله میشود چنانچه
حضرت عیسی نبینا و علیه الصلوة والسلام در جواب حواریین
در زمانی که سؤال نمودند از حضرت که بحالت قیام

فرمود باشما صحبت او بدون او باعث تذکر شما میشود و جناب اقدس الهی را از
مشاهدهٔ اشتغال او بذکر و فکر او که باعث صفای ذات و ضیاء صفات او
گردیده چه رؤیت این شخص باعث اقبال امور ضروریه و اغراض از
شواغل دنیا و تبتل میگردد و ایضا مقصود تحقیق از سلوک معرفت نورانیت

ائمه اطهار صلوات الله والسلام علیهم میباشد چنانچه سرور اولیا و اوصیا
فرموده است یا سلمان یا جندب باشد تا بکلک المومنون ایمانا
حتی تعرفنی بالنورانیة و ذلک انک لن تعرفنی بذلک فانت مومن امتحن الله
قلبه للایمان و شرح صدره للاسلام و صار عارفا بدینه مستبصرا
و من قصر من ذروة ذلک فهو شاک مرتاب یا سلمان و یا جندب
ان معرفتی بالنورانیة معرفة الله و معرفة الله معرفتی و هو الدین
الخالص الحدیث و نور امام علیه السلام نظیر با حادث ابتدائی
حقیقة موجودات مادة المواد و کل موجودات است و در همه
موجودات مخصوص در مومنین که زیاده است از سایر چنانچه
در حجة که در روایت نموده است از ابا خالد کابلی قال

جندب
ابوذر

سالت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل فآمنوا بالله ورسله
والنور الذی انزلنا فقال یا ابا خالد النور والله الائمة من آل محمد صلی الله
علیه وآله الی یوم القیامة وهم والله نور الله الذی انزل وهم والله نور الله
فی السموات والارض والله یا ابا خالد نور الامام فی قلوب المؤمنین
انور من الشمس المضیئة بالنهار وهم بالله ینورون قلوب
المؤمنین ویحجب الله عز وجل نورهم عمن یشاء فتظلم قلوبهم
پس مقصود اصلی از توجه بصاحب اجازه آن است که بلکه
بتوسط او بتدریج نور تمام علیه السلام سلوک در قلب خود بیابد
ثم الله المسیح کما نادانا بلکه کافر صورتیکه که مصنوع خود او باشد
پرستش نمی نماید آخر الهی ما اردنا بنقل من نقلته من کلامهم
ضعیف موزون میدارد چه هر گاه مقصود دریشان از انظر الیه
قرار داد این باشد علم حکم بغلط وخلاف شرع بودن او معلوم میشد
لیکن بفضل وکرم علیه السلام غیر متناهی او ضعیف سلوبا امثال
این نقلها الثقاة بلکه احتیاجی نشد وهمان روشن

در قاعده که از محقق مجلسی در امر مراقبه نقل شد متوجه بودم و
هستم واکنون فواید دیگری برده ام دانش الله تعالی الا بدیخواهم برد
واین که انوار از رجعته اهل ریاضت در قلب ظاهر میشود یا اینکه قطعی
وتجربیات محقق مجلسی هم تصریح نموده بود بعبارت سابق بر دانیت
یا خالد هم شاهد باد ودر فقرات ادعیه مأثوره از اهل
العصمة شواهد کثیره است چنانچه در مناجات شعبانیه است
که انور ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک ودر مناجات یمانیه
از مناجات خمسه عشر مذکور است یا من انوار قدسه لابصار الثقة
واسبغ انواره بقلوب عارفیه شتی ودر مناجات عارفین مذکور است
والخرت الابصار دون النظر الاسبغات وجهک ولم تجعل للخلق
طریقا الا معرفتک الا بالعجز عن معرفتک الهی فاجعلنا من الذین ترسخت
اشجار الشوق الیک فی حدایق صدورهم واخذت لوعة محبتک
بمجامع قلوبهم الا اولی کار الاذکار بادون وفی ریاض القرب والمکاشفة
یرتعون وفی مشارع المصافات یتبردون قد کشف الغطاء

عن ابصارهم وانكبت ظلمة الريب عن عقايدهم
وانتفت مخالجة الشك عن سرائرهم وانشرحت بتحقيق
معرفته صدورهم الى آخره فايز نشود تا انچه در آن حجابت قلب
مشاهده نايد وانوار رجب بالوان مختلفه بحجب مراتب سالك
در سير مراتب سبعه نفس چنانچه محققين بيان مراتب انوار را
نموده اند وعالم ربانى مولانا محمد صالح مازندرانى رحمه الله در شرح
فقره اخير اين حديث كه مرويست از جناب حضرت امير المؤمنين
عليه السلام كه ان الناس الوا بعد الرسول الا صلى الله عليه وآله الا ثلثة
آلوا العالم عليه من الله قد اغناه الله بما علم عن علم غيره وجاهل مدع
للعلم لا علم له يجب بما عنده قد فشته الدنيا وفتن غيره ومتعلم من عالم
على سبيل هدى من الله فيجا گفته ست كلامى كه ترجمه او اين ست كه
در فقره اخيره دلالت ست برانيكه ناچارست از براى مردم
از استاد مرشد عالمى تا انيكه حاصل شود بسبب او نجات ايشان
در مضايق راه خدا وظلمات طبايع بشريه چنانچه حاصل ميشود

بنماه

بنماه از براى كسى كه برود در راه تاريكى سالكه نشناخته حدود او را
بسبب گرفتن او دامان ديگرى را كه عالم بحدود آن راه باشد وبيمانه
اهل سلوك خلافت در انيكه آيا مضطر وحتاج سالك بشيخ يا نه
واگر اختيار نمود اند وجوب او را سند از كلام حضرت هم وجوب او
فهميده ميشود باين هم تمسك نموده اند قائلين بوجوب ومؤيد اوست
انيكه سلوك نمودن مريد بشيخ خود كه عارف بالله باشد اقرب بهدايت
وبدون او اقرب بضلالت واز اين جهت است كه فرموده عليه السلام فيجا تعين
بنماه وربسته باوست تمسك آنها را وردنا نقله اين مسئله من كلامه
وضعيف معلوم ميشود اردكه چيزى در انيشه وافواه اكثر ناس افتاده است
كه جناب علامه محدث مجلسى رحمه الله منكر وجارح اهل سلوك ميباشد
بلكه مخرب اساس ذكر او را دانسته است لهذا قدرى از عبارات
ايشان در اينجا درج نموده ام تا معلوم شود كه منكر مطلق اهل ذكر نيست
آن طايفه سالكه او جامع ومنكرات وريست وجناب
اقدس الهى در ريل او واجمه هداى صلوات الله عليهم اجمعين

هم سنگر اشال این اشخاص میباشند و در فصل در فرض فاضلین و طالبین هر سه میباشند
و بنای کلام ایشان بر این است که افضل در سه مسئله که از امهات
مسائل سعادتیه است استفتاء نمود است یکی طریقه حکماء و حقیقت بطلان
آن دوم طریقه مجتهدین و اخباریین است سیم از طریق حقیقت فقهاء
و صوفیه است در جواب نوشته است که مخفی نماند که هر که در راه خدا
و دین خود سعی از اعراض نفسانیه خالصا کردند و طالب حق بشود
از حق تعالی بمقتضای والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا او را
براه درست هدایت مینماید و بجهة آنکه شما را باخبار و آثار راه است
نشان کرده اند و خود میتوانید از کلام هدایت نظام ایشان آنچه حق است
دریابید و در این مسایل استخراج نمایید و چنین مبالغه فرموده بودید و در طریقه حق دامنه سعی
این شکسته تحریر نماید لهذا بجهة اطاعت امر و رعایت حقوق اخوت
ایما مینماید که آنها مجمل مصدع میشود و تفاصیل آنها سابقا حواله بکتب مبسوطه
نموده است اما مسئله اول یعنی طریقه حکماء حقیقت و بطلان آن باید دانست
که حق تعالی اگر مردم را در عقول خود مستقل میدانست انبیاء و رسل
علیهم السلام

عقل و نقوس مختلف میباشند و جمعی از مسلمانان عمل بظاهر شرع شریف
نموده صلاة و صیام را بجا آورده و بسنن و مستحبات عمل نموده و ترک
مکروهات و شبهات کنند و متوجه زوایا و انبا فکر و ذکر بسته
اوقات خود را صرف طاعات و عبادات کنند و از اکثر خلق که
معاشرت ایشان موجب تضییع عمر است کناره جویند اینان را
مومنین زاهد تقی میگویند و مستعد بصوفیه نیز فرض اند زیرا که در
پوشش خود از نهایت عفاف به پوشش کنند و خشن تر و درزان
ترین جامها عفاف میکردند و این صفت زیده مردم اند
و یکی چیز در هر سه فصل هست و در فرض میشوند که از فرایض میکنند و در
فرقه از شیعه و سنی و زیدی و اصحاب ظواهر باطنیه جاهلند
نمیر میان اینها باید کرد چنانچه میان علماء باید کرد چنانچه علماء اشرف
مردم اند همچنان اینان بدترین خلق میباشند و جمعی از علماء

شیطان است و یکی ابوحنیفه است و همچنین میان صوفیه و شیعه
و علما بسیاند و چنانچه سلسلهٔ شیعه در میان ایشان است از سلسله‌های
دیگر ممتاز بوده‌اند همچنین سلسلهٔ صوفیه نیز از غیر ایشان
ممتاز بوده‌اند و چنانچه در عصرهای ائمه معصومین علیهم السلام صوفیه
اهل سنت معارض و معاند صوفیه امامیه بوده‌اند در زمان حضرت
امام صوفیه اهل سنت معارض و معاند اهل حق بوده‌اند و بر این
مقرر تواند بود بشارت اول آنکه تذکره‌ای که نفحات سلوک نوشته که
باعتقاد خود جمیع مشایخ صوفیه سلوک ذکر کرده است حضرت سلطان العارفین
و برهان الواصلین شیخ صفی الدین قدس الله سره را که از آفتاب
مشهورتر بوده و در علم و فضل و حال و مقام و کرامات از همه در
پیش بوده ذکر نکرده است و از مشایخ نقشبندیه و غیر ایشان
بعضی را ذکر کرده است که نیز از روزیکان نادان نام ایشان نزد

نشنیده

نشنیده و نمیدانند بزرگوار عالی ان طاوسی که صاحب کرامات
و مقامات بوده و شیخ ابن فهد حلی که در زهد و ورع
و کمال مشهور آفاق بوده و کتب او در دقایق صوفیه مشهور است
و امثال ایشان صوفیه امامیه از برای تعصب و مخالفت طریقهٔ ایشان نزد
ذکر نکرده و حریم صوفیه شیعه معلم عمل یکدیگر جمع میکردند و در زمان تقیه
مردم سلوک را بریاضات و مجاهدات از اغیار باطله صاف میکردند
و بکلی علم و عمل ایشان نزد مخفی میکردانیدند و صوفیه که تابع اهل سنت
اند مردم سلوک را منع از تعلم علم میکنند زیرا که میدانند که با وجود علم
کسی عمر را مهتر از امیر المؤمنین نمیداند پس باید چنان باشند که
اینقسم امر باطل سلوک قبول کنند چنانچه حضرت شیخ صفی الدین
چندین هزار کس سلوک را باین طریقه مستقیمه بدین حق تشیع آورد
و از برکات اولاد اطهار آن بزرگوار عالم منور ایمان مشهور است
سیم آنکه طریقهٔ صوفیان در آن عظام که میان دین مبین

بوده اند در ذکر و فکر و در باخت و در ارشاد و هدایت باطریقه
صوفیان که مشایخ منسوب اند بآن مثل چرخ زدن و سماع
کردن و برجستن و شورهای عاشقانه خواندن که در میان ایشان
پیدا شده و غیر تهلیل و توحید حق تعالی و توصیف انوار مقدسه ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین و حمایت حامیان شیعیان امیرالمؤمنین
چیزی در میان نیست و اینها همه موافق است با شریعت مقدسه و البته
بسیاری از علمای دین طریقه مرضیه صوفیه حق دانسته اند و اطوار و
اخلاق ایشان میان این جماعت بود مانند شیخ بهاالدین
محمد رضوان الله علیه که کتب او هم مشحون است بتحقیقات
صوفیه و والد مرحوم غفران پناه ذکر نموده بود و هر سال یک
اربعینی بعمل می آورد و جمع کثیر از نادیان شریعت مقدسه
مواظبت قانون شریعت ریاضت میکشیدند و غفران پناه ذکر
اربعینها بسیار آورده و در احادیث معتبره وارد شده است

لا حرکة

که هر که خالص اعمال خود را برای خدا خالص گرداند حق تعالی
چشمه های حکمت از دل او بزبان او جاری میگرداند
پیش از این شواهد و دلایل که ذکر آنها موجب تطویل باید
برشماره هر چند که این سلسله عالیه سلسله که بر خاندان دینداری و
دیانت ممالک بقایای اند با سایر سلسله های صوفیه که
مالک ممالک اهل ضلالت اند رابطی نیست و ایشان
برای ترویج امر خود با این سلسله عالیه خود را منسوب میگردانند
و باید دانست که آنها که تصوف را بطور عموم نفی کنند
از پا بیرون ایشان است که فرق نکرده اند که میان صوفیه شیعه
و صوفیه اهل سنت و چیز اطوار و عقاید نامناسبت از اینها دیده
و شنیده اند گمان میکنند که همه چنین اند و غافل شده اند از انکه
طریقه خواص شیعیان اهل بیت علیه السلام همیشه از خلق
و مجاهده و ذکر خود و ترک دنیا و انزوا از شر از خلق

بوده و طریقه صوفیه حق طریقه ایشان است و مجلد باید دانست
که در همه امور افراط و تفریط خوب نیست و طریقه حقه طریقه
وسطات چنانچه حق تعالی فرموده است و کذالک جعلناکم امة
وسطا و اگر در آنچه گفتیم تفکر نمایند در مرتاب حق بر ایشان ظاهر میشود
و ادله بسیاری غیر از آیه الصراط المستقیم داله بر این مدعا و اخبار
الهی ما اردنا نقله فی کتابنا و بیانی فهم نمودیم رساله را بنام
نامی شاهزاده در روز پنجشنبه دهم شهر شعبان المعظم در منزل فرهودی
مطابق اول عقرب سنه ۱۲۳۶ و چون بعضی از مطالب دارد انقطاع شدم چنین
مناسب دانست باغراء و فقرا نهایت لطف و محبت دانسته بسیار مردم خوشش
خلق و بیک صحبت و بسیار کم مدت نوزده روز گذشته ایشان توقف
شد تا اکثر از الطاف جناب بارد سیر و تشفی یابند
انشاء الله از مطالب محظوظ و بهره الوافی
۱۲۳۶

صدقه سلامت پادشاه عالم پناه
باران صوفیان سلامت دل فیض
کی از مصنفان پادشاه جمجاه بخش
خدای معلم هر دو را باشد
بنده فقیر محمد علی عفی عنه
ارسله معنا بنفع و بعد
تعلیم دارالسلام و سلامت
در دور دولت ابد مادام
بخش در جواب دعا خواهش
انشاء الله منع از دولت
در دور دولت ابد مادام
بخش از آن لب شکر بخش
دارد دور دولت از خدا بخش